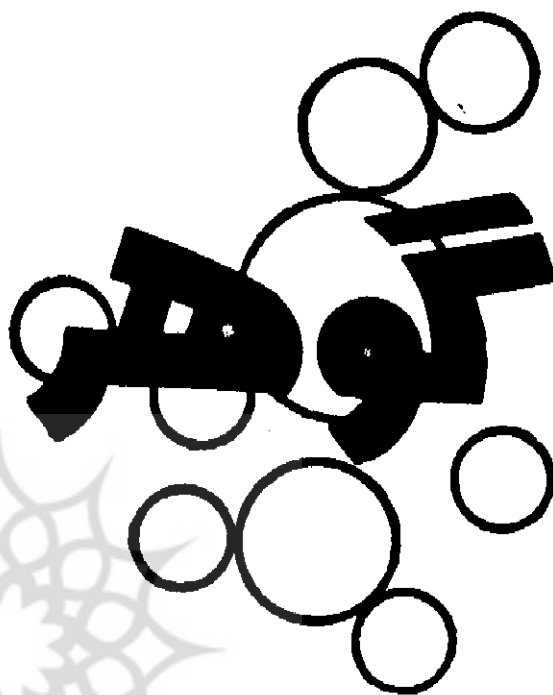


سال چهارم - شماره ۵ مردادماه ۲۵۳۵



مدیرمسئول: مرتضی کامران

اعلام خطر به وزارت آموزش و پرورش

تدریس زبان پارسی در دبستانها

و دبیرستانها

(۴)

دبیاچه چهارمین سال ماهنامه تحقیقی گوهر بدر از اکشید و صفحاتی از چند شماره آنرا فراگرفت. چون در موضوعی اساسی و بنیادی سخن میرفت، که راه و رسم نامه نگاری ما را در بر داشت و همه خرده گیریها و عیب جوئیهای را که در این مدت از ما شده بود، یکان یکان، باز مینمود و بهر یک پاسخی بهنجار و سزاوار میداد، درین داشتیم که رشته گفتگو را پاره کنیم و مطلب را ناقص و ابتر رها سازیم. اینک که، تا حد مقدور و اندازه میسور، در این باب

بسط مقال داده شده است بدنباله مقاله آخرین شماره سومین سال (شماره ۱۲ و ۱۱ بهمن و اسفند ۲۵۳۴، صفحات ۸۷۵-۸۸۳) باز میگردیم و رسالت عظیم خود را در حمایت و حیانت زبان نغزپارسی و فرهنگ نامدار ملی دنبال میکنیم:

.... بدینجا رسیده بودیم که نوپردازان بی پایه و مایه و هواخواهان شهرت طلب و فرصتجوی آنان، بر وزان شبان، میکوشند تا بلطائف الحیل، از غفلت و بی خبری دست اندرکاران آموزش و پرورش سوءاستفاده کنند و شکسته و بسته های خام و سست طبع عاجز و قریحه نادرست خود را در کتابهای درسی بگنجانند و در کنار اشعار سخته و پخته شاهکار آفرینان و میناکاران زبان دری جای دهند و از این راه، به پندار خود، کودکان ایرانی را از آغاز با این شیوه نوین سخن که از لحاظ مفردات و مرکبات و لفظ و معنی هردو مسکین و حقیر و نحیف و ضعیف است آشنا سازند و بدین وسیله دکان خود را، اندک اندک، رواج و رونق بخشند. افسوس و دریغ که در اولیای مسئول امور آموزش و پرورش امروزین ما، وجودهائی متشخص و متفرد و واقف و وارد وجود ندارند که بزبان و خسران هنگفت این خطر خطیر، کمابغی و یلیق، بی برند و یا به آن حد قدرت و قوت و عصیبت و همت داشته باشند که از این تجاوز و تخطی آشکار، بحریم حرم شعر و ادب و فرهنگ قدیم، جلوگیری و این نوچرخان و تازه بدوران رسیده های ادبی را بر جای خود بنشانند. از اینرو وظیفه و تکلیف اخلاقی و غیرت و حمیت ملی و غرور و احساس ادبی، بهواداران فرهنگ قدیم و از آنجمله بما، نهیب میزند تا در این راه آرام و خاموش ننشینیم و اگر هم بدانیم نشنوند بگوئیم و اگر هم بدانیم نخوانند بنویسیم.

چومی بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشیني گناه است

زیرا، بطور قطع و مسلم، اکثریت قریب باتفاق ملت ادب دوست و فرهنگ پرور و هنرخواه ایران، از این وضع ناهنجار که هم اکنون در قلمرو زبان و فرهنگ ما پیش آمده است، سخت دل آزرده و نیک ملول خاطرند و از گروهی مخرب که در اقلیت محض اند و در راه انهدام مبانی اساسی فرهنگ و ادب کشور بجد میکوشند تبری و بیزاری میجویند و از بی علاقهگی و بی تفاوتی و ملایمت و مسامحت مسئولان امور آموزش و پرورش ابتدائی و متوسطه و عالی بغایت ناراضی و بی نهایت خشمگین هستند.

بعقیده ما، این جماعت اکثریت، که خوشبختانه دارای تأثیر کلام و تنفیذ مرامند، باید بخطری خطیر و زیانی بزرگ که اکنون بنیاد زبان پارسی و فرهنگ ملی ما را بویرائی و پیریشانی بیم میدهد، عنایتی مهمتر و توجهی بیشتر مبذول دارند. از یکسو، و خامت وضع و عدم رضایت خود را، لاینقطع و علی الدوام، در محافل و مجالس باز گویند و گفته ها را، بطور مؤکد و مستمر، تکرار کنند و با اعتراض زبان گشایند و خامه برنامه آشنا سازند و از دیگر سو، فرزندان خود را بفصاحت و سخافت اشعار نو و فصاحت و بلاغت شاهکارهای ادبی

کهن متوجه سازند. بویژه بجوانان نشان دهند که شعر قدیم، برخلاف شعر جدید، تنها ردیف کردن الفاظ نیست و فقط بدور محور احساس صرف و شهوت محض دور نمیزند. بلکه مجموعه و مخلوط و ملقمه ایست از علم و ادب و حکمت و اصول و عرفان و فلسفه و اخلاق و سیاست و تاریخ و دین و موعظت و حکایت و روایت و درایت و مثل و داستان و لطیفه و بذله که میتوان آنرا خلاصه و عصاره و نقاوه تفکر و تعقل و احساس و تخیل و فشرده و چکیده پاك و پاکیزه و مر برای مصفای معارف و حقائق و دقائق بشری نام داد. شاعران مفلح و گویندگان مبدع و سرایندگان چیره دست، با هنرنمایی و میناکاری و بکار گرفتن بهترین لفظ و عبارت و عالیترین بیان و تعبیر و محکم ترین ترکیب و تألیف و لطیف ترین تشبیه و تجنیس آنها را ساخته و پرداخته اند و مردم ایران، از زن و مرد و پیر و جوان و عارف و عامی و شهری و روستائی و دیوانی و بازاری، در خلال قرن‌ها، آنها را سرمشق معیشت و اسلوب معاشرت و وسیله تهذیب روح و تنزیه اخلاق و تفریح خاطر و تشحید ذهن و تلطیف نفس و نردبان عروج بمدارج کمال قرار داده اند و در ضمن مکاتبات و محاورات روزانه، گفته‌ها و نوشته‌های خود را، با توسل و تمثیل و استناد و استشهاد به آنها، زیور و زینت بخشیده اند و هنوز هم می‌بخشند و بیت‌ها و مصرع‌های نخبه و زبده را همانند گوهرهائی رخسار که خوب رویان زیور بیکر و جامه کنند و چشمان بینندگان را از دیدار آن خیره سازند، در نسبیج کلام جای داده اند و میدهند و بیننده و خواننده را سرمست ساخته اند و میسازند. آیا ممکن است چنین اکثریت را، با این سابقه دور و دراز تاریخی، فریب داد و از راهی که طی قرون و اعصار پیموده اند باز آورد و برای دیگر انداخت که پایان آن نیستی و تباهی است؟؟ هیئات! هیئات! زهی تصور باطل خهی خیال محال!!

بگفتار نوپردازان و وقایع نگاران موج نو، بیش از چهل سال، از باز شدن دکان «نیمائی» میگذرد. در این سالیان اخیر بعللی که بارها یاد کرده ایم و مهمتر از همه، سستی گرفتن پایه شعر و ادب پارسی، در نتیجه بیگانگی و بی خبری رجال سیاست از منابع معتبر و ممتاز و ذخائر نفیس و گرانبهای علمی و ادبی گذشته ایران و گریختن نسل جوان از زیر بار زحمت و ریاضت تعلیمات قدیم است، عرصه میدان در دست نوپردازان افتاده است و صفحات ادبی روزنامه‌ها و مجله‌ها، بروز و شب، آثار آنان را بچشم مردم میکشاند و رادیو و تلویزیون، ساخته‌ها و پرداخته‌های آنان را، بهر ساعت و دقیقه، بگوش مردم فرو میکند و با کمال تأسف یکی دو استاد شهرت طلب و امت خواه دانشگاه هم بطرفداری و هواخواهی این عده به نعل و به بیخ میزنند، معهدا حتی برای یکبار و برای ارائه حتی يك نمودار، دیده و شنیده نشده است که کسی، در سخن وری یا نامه نگاری خود، بیک مصرع یا يك بیت از این شعرهای نواستشهاد جوید و یا آنرا بر سبیل ارسال المثل یاد کند!! در صورتیکه، بهر ساعت

و بهر دقیقه، در سراسر کشور، از کناره‌های رود ارس تا سواحل خلیج فارس و از دشتهای خراسان و سیستان تا کوههای لرستان و کردستان، مردم ایران، نه تنها خواص بلکه حتی عوام، مصرعها و بیت‌های سعدی و حافظ و مولوی و فردوسی و نظامی و خیام و ناصر خسرو و فرخی و خاقانی و انوری و باباطاهر و دیگر شاعران بزرگ را بکار می‌بردند و به آنها استشهاد می‌جویند و گفته‌ها و نوشته‌های خود را با آنها زینت و زیور می‌بخشند. نه تنها اکنون که دوران اوج و رونق و رواج شعر نو است کار بر این منوال که یاد کردیم پیش می‌رود، بلکه با شما پیمان می‌بندم و عهد و میثاق استوار می‌سازم که در آینده نیز هیچگاه زمانی نخواهد رسید که نویسنده یا گوینده پارسی زبان یا بیگانگان دوستدار شعر و ادب پارسی، شعر نو مثل زنده یا شعر نو را بعنوان زیور و زینت در درج کلام به نشانند. چرا؟ زیرا شعر نو، بتمام معنی فاقد لفظ عالی و عاری از معنی متعالی است و رنگ و بو و مزه‌ای از حقائق و معارف شگرف و شگفت بشری را در بر ندارد. شعر نو، یعنی آنچه را که تاکنون این جماعت اقلیت عرضه داشته‌اند و پیرامون آن نعره می‌کشند و گریبان میدرند، اگر هم خیلی عالی و بقول معروف شاهکار باشد (البته از چشم خودشان) تازه احساسی صرف است که با زشت‌ترین لفظ و سست‌ترین ترکیب و نارسا‌ترین تعبیر بیان شده است چرا؟ برای اینکه اکثریت قریب باتفاق نوپردازان، اساساً با زبان پارسی و با تعبیر و تشبیهات پارسی آشنائی ندارند و حتی از شمردن نام کتابهای ادبی پارسی عاجزند. از همین جاست که در آثار نوپردازان نیمائی، در کنار یک لفظ پارسی خیلی ساده، یک لفظ عربی بی‌نهایت قلمبه و در پهلوی یک ترکیب پارسی بسیار روان، یک ترکیب عربی بغایت پیچیده می‌یابید که با هیچ اصلی از اصول فصاحت و بلاغت و معانی و بیان مطابقت ندارد و اصولاً سخن گفتن از فصاحت و بلاغت با این جماعت چشمشان را خیره میکند و سرشان را بدوار می‌افکند و در نمی‌یابند منظور چیست؟

شما علاقمندان و هواخواهان فرهنگ قدیم ایران اگر از هم اکنون این درد بیدرمان را چاره‌ای نیکو نیندیشید و جوانان ساده دل و خوش‌باور و راحت‌طلب و بلهوس را که بزودی و آسانی فریفته و شیفته آثار مبتذل نوپردازان میشوند آگاه و بیدار نسازید، همینکه روزگاری بر همین منوال گذشت، زمانی پیش آید که رابطه نسل جوان ایران با گذشته کهن آن از هم می‌گسلد و پسران و دختران ایرانی از میراث افتخار آمیز و غرور انگیز فرهنگ نامدار نیاکان با غرورشان خود بی‌خبر مانند و نام زرتشت و جاماسب و بزرگمهر و تنسروا بن مقفع و بوعلی و رازی و بیرونی و کاشانی و غزالی و فردوسی و مولوی و سعدی و حافظ و خیام و نظامی و ناصر خسرو و... و... برای آنان ناشناس ماند، بگونه‌ای که امروز اسم هر دوت و گزنفن و پلوتارک و ارسطو و افلاطون و بطلمیوس و فیثاغورث و ارشمیدس و... و... برای یونانیان بیگانه است و مردمی که در شبه جزیره بالکان زندگی میکنند از گذشته درخشان و تمدن و

فرهنگ با نام و نشان خود خبری ندارند و با دریانوردی و ماهیگیری و کارهای عادی روزی شب و شبی بروزمیاورند و خدا را شکر میگزارند!! چرا؟ زیرا رابطه نسل جوان یونان هم با گذشته با نام و نشان و فرهنگ درخشان آن پاره شده است.

شعرو و آنچه را که امروز پیرامون محور آن چرخ میزند و من اکنون مصلحت نمیدانم آنها را پوست باز کرده فاش کنم، مقراضی برنده و شکافنده است که در میان دستهایی قوی اما پنهان حرکت دارد تا رشته پیوند فرهنگ جدید ما را با فرهنگ قدیم پاره کند و نسل جوان ایران را با میراث کهنسال گذشته بیگانه سازد. قلم اینجا رسید و سر بشکست!!... کردم اشارتی و مکرر نمیکنم!!... در خانه اگر کس است يك حرف بس است!!...

پس بقای ایران و فرهنگ ایران و نام و نشان ایران بما امر میدهد و حکم میکند نگذاریم این مقراض شوم کار گرفتد و این رشته مبارک پاره شود و نسلهای آینده ما از نوشیدن باده سرمست کننده غرور باستانی و مفاخر ملی خویش محروم گردند.

شمایی که بحماسه غرور آفرین فرهنگ ایران میباید و مینازید و ایران زمین را به نیروی لایزال این فرهنگ نامدار ارزنده و پاینده میدانید، خدا را همت کنید و غیرت ورزید و در هر موقع و مقام جای دارید خاموش و آرام ننشینید و با علل و اسباب پریشانی و نابسامانی زبان و فرهنگ ملی مبارزه کنید، مبارزه ای مردانه و جوانمردانه، مبارزه ای جانانه و عاشقانه. اولیای مؤثر امور ملک و ملت را از خطریا گاهانند و تبری و بیزارى و نفرت و عدم رضایت خود را بگوشهای آکنده از پنبه و سیماب غفلت برسانید. جوانان، یعنی شکارهای خفته و خام و گیج و کول این صیادان کربز و نابکار را، روشن و بیدار سازید تا خطر هلاک را در دو قدمی خود احساس کنند و بخود آیند. آثار خوب و مرغوب شاعران و ادیبان و حکیمان و عارفان گذشته را رواج و رونق دهید و نقل محافل و نقل مجالس سازید. بدین طریق مزرع و محیط کشت فکری و احساسی کشور، برای نمو و رشد شعر نو و توابع آن یعنی میکروبها و عاملهای بیماریزای و با و طاعون و تب زرد و مسممته تن و جان فرهنگ و زبان، نامساعد میشود و خود بخود میمیرند و از میان میروند و توان و زمان نمی یابند که بزبانکاری ویرانگری خود پردازند.

بخدا سوگند، این کار، بهمان میزان تلاش و کوششی که پیوسته در راه تحقق بخشیدن و عملی ساختن برنامه های بزرگ و متنوع اقتصادی و عمرانی بکار میرود، با اندازه تسطیح جاده ها، کشیدن راه آهن ها، ساختن پلها، پی افکندن سدها، بالا بردن حاصل کشت و زرعها، افزون کردن فرآورده کارخانه ها، آباد کردن دیه ها و شهرها، تکمیل وسائل مخابرات و مراسلات، ایجاد کارگاهها، رونق و رواج فلاح و صنعت و تجارت، بهبود همه شئون مادی ملک و ملت لازم و در بایست است و قدر و منزلت و ارزش و اعتبار دارد و نباید از آن غافل و فارغ نشست.

دبیر کل بنیاد - دکتر نصره الله کاسمی

